نگاهی به تطور فنون بدیعی

رمضان رضائی



**فهرست**

مقدمه **9**

فنون بدیعی **17**

حسن ابتدا 18

تجنیس (جناس) 23

استطراد 39

مقابله 42

استخدام 49

افتنان 51

لف و نشر 52

التفات 54

استدراک 63

ابهام 64

طباق 65

ارسال‌المثل 71

تخییر 73

نزاهت 74

تهكم 76

تسلیم 80

اقتباس 81

مواربه 82

تفویف 83

كلام جامع 84

مراجعه 85

مناقضه 87

مغایره 88

توشیح 89

تذییل 92

تشابه‌الاطراف 94

تتمیم 95

هجو در معرض مدح 97

اكتفا 98

رد العَجُز علی الصدر 99

استثنا 104

مراعات نظیر 105

توجیه 107

عتاب المرء نفسه 108

قسم 109

حسن تخلص 110

اطراد 112

عكس 113

تردید 114

مناسبه 116

جمع 117

انسجام 118

تناسب الاطراف 119

ائتلاف معنی با معنی 120

مبالغه 121

اغراق 125

غلو 126

تفریق 127

تلمیح 128

عنوان 129

تسهیم 130

تشریع 132

مذهب كلامی 133

نفی الشیء بإیجابه 136

رجوع 137

توریه 140

تجاهل‌العارف 142

اعتراض 143

حصر جزئی و الحاق آن به كلی 144

تهذیب و تأدیب 145

اتفاق 146

جمع با تفریق 148

جمع با تقسیم 148

جمع با تفریق و تقسیم 149

مماثله 150

توشیع 152

تكمیل 152

شجاعة الفصاحه 154

فرائد 155

تصریع 156

اشتقاق 158

سلب و ایجاب 159

مشاكله 160

قلب كل 165

تقسیم 166

اشاره 167

كنایه 168

ترتیب 169

مشاركت 170

تولید 172

ابداع 173

ایغال 175

نوادر 177

تطریز 178

تكرار 180

تنكیت 182

حسن‌الاتباع 183

طاعت و عصیان 185

بسط 186

مدح در معرض ذم 188

ایضاح 192

توهیم 194

الغاز 195

ارداف 196

اتساع 198

تعریض 199

جمع مؤتلف و مختلف 201

ایداع 202

موارده 203

التزام 205

مزاوجه 206

تفریع 207

تدبیج 209

تفسیر 212

تعدید 214

حسنِ نسق 215

حسنِ تعلیل 216

تعطّف 222

استتباع 223

تمكین 225

تجرید 226

ایهام توكید 230

ترصیع 231

تفصیل 234

ترشیح 235

حذف 236

توزیع 237

تسمیط 237

تجزیه 238

سلامت اختراع 239

تضمین مزدوج 239

ائتلاف لفظ با معنی 240

موازنه 241

ائتلاف لفظ با وزن 243

ائتلاف وزن با معنی 245

ائتلاف لفظ با لفظ 246

تسجیع 246

تسهیل 248

ادماج 249

احتراس 253

حسن بیان 254

عقد 256

تشطیر 257

براعت طلب 258

حسن ختام 259

کتابنامه261

مقدمه

علم بلاغت محصول تدبر مسلمانان در کلام خدا و موضوعش بررسی محاسن و معایب کلام و یکی از پدیده‏های فرهنگ ادبی \_ اسلامی و از والاترین رشته‏های اندیشه‏های مسلمانان در مباحث لفظی و معنوی است. اصالت علم بلاغت اسلامی اصالتی قرآنی است؛ اگر کسی به متون عمدۀ بلاغت و تألیفات بزرگان این فن مراجعه کند، این موضوع را به‌روشنی درمی‏یابد.

مسلمان از همان دوران ظهور اسلام و نزول قرآن برای شناخت درست و صحیح این کتاب اهتمام ورزیدند و به یک سلسله‌پژوهش‌ها و شناخت‌های دقیق و مشخص بلاغی احساس نیاز کردند. در دوره‌های بعد، ادبای مسلمان با مسئلۀ دیگری روبه‌رو شدند و آن توضیح‌دادن وجوه اعجاز و شناساندن نهادهای بلاغی ویژۀ کلام خدا برای دیگران بود تا از راه علم و قواعد آن نیز بتوانند فراتربودن این کلام را از تصورات بشری ثابت کنند. از سوی دیگر چون دین اسلام نخست در میان اعراب و سپس بین دیگر ملت‏ها رواج یافته بود، آن‌ها به قرآن به دیدۀ اعجاب و تعظیم نگریستند. در نتیجۀ توسعه و گسترش دولت اسلامی و برخورد با مردمان غیرعرب مناظرات دینی و گفت‌وگوها و مباحثه‏ها بسیار فزونی گرفت که اعجاز قرآن نه از جهت لفظ و تلفیق کلمات، بلکه اعجاز آن از نظر بیان اخبار و حوادث گذشته و اتفاقات آینده است. گروهی از متکلّمین و بزرگان ادب و فلسفه به رد اقوال آن‌ها پرداختند و با ادلۀ محکم موارد اعجاز آیات بینات قرآن را از لحاظ لفظ و ترکیب نیز به ثبوت رسانیدند و کم‌کم به وضع کتاب‌هایی در فن بدیع و بعدها در معانی و بیان نایل آمدند. این در حالی بود که خودِ قرآن برای اثبات عظمت و اعجاز خود اعراب را به رویاروی فراخوانده بود و گفته بود که اگر می‌توانند، حتی یک آیه همانند آیه‏های قرآن را بیاورند، ولی آن‌ها عاجز شدند و نتوانستند.

در آغاز امر، مطرح‌کردن مباحث بلاغی برای فهم بهتر قرآن و جنبهٔ اعجاز آن بود. علمای عرب برای اینکه مفاهیم آیات قرآنی را بهتر درک کنند به طرف مباحث بلاغی کشیده شدند و این امر باعث به‌وجودآمدن آثار چشم‌گیری در زمینۀ معانی، مشکلات، مجاز، نظم و اعجاز قرآن شد. برای همین است که میان بلاغت و قرآن کریم ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و چه‌بسا ایجاد این علم به خاطر قرآن بوده است.

ابوهلال عسکری علم بلاغت را عبارت از ابزاری برای شناخت اعجاز قرآن می‌داند و می‌گوید: «می‌دانیم که انسان اگر علم بلاغت را نداند و فصاحت را نشناسد، اعجاز قرآن را آن‌گونه که خداوند متعال با عباراتی زیبا و ترکیب‏های دلنشین نازل کرده و مملو از ایجاز بدیع و اختصار لطیف نموده و بر آن حلاوت و شیرینی خاصی بخشیده و رنگ و رونق داده و کلماتی سهل اما استوار و سلیس و روان در آن به کار برده است و دیگر موارد زیباشناسی کلام را که بشر از ایجاد آن عاجز است و عقلش از آن شگفت‌زده می‌شود نخواهد شناخت.»

در اشعار جاهلی، که پایه‏های ادبیات عرب را شامل می‏شود، بسیاری از اصول بیان از قبیل تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و جناس به‌وفور به چشم می‏خورد و تمامی این سخنان شواهدی بر وجود فصاحت در دوران جاهلی هستند؛ فصاحتی که به طور طبیعی و جوشان با شعر و ادبیات آن دوره آمیخته شده بود بدون اینکه شاعر یا خطیب اطلاعی از آن داشته باشد و خود را در ارائه و ایراد آن سخن به رنج و زحمت و تکلّف بیندازد.

از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که در میان شعرای جاهلی کسانی بودند که اهتمام زیادی در تنقیح شعرِ خود به خرج می‌دادند و شاید به‌عمد یا ناخواسته می‏خواستند اشعار خود را به شیوۀ جدیدی ارائه کنند. از جملهٔ آن‌ها می‌توان زهیر ابن ابی سلمی و حطیئه را نام برد. جاحظ در این زمینه می‏گوید: «بعضی از شعرای عرب پس از سرودن یک قصیده یک سال تمام برای تنقیح آن را در نزد خود نگه می‏داشتند. این امر بدان خاطر بود تا در آن به‌خوبی نگریسته و تجدیدنظر کنند و آن را برای ارائهٔ بهتر آماده نمایند و از این نعمت خدادادی که همان قدرت شاعری است بهتر استفاده کنند. این قصاید را حولیات و یا مقلَّدات یا منقّحات یا محکمات می‌نامیدند تا سرایندۀ آن شاعری توانا و خطیبی فصیح قلمداد شود.»

این سخنان و مطالب مشابهٔ آن بر این نکته تأکید دارند که شعر جاهلی در طبیعت خود دارای بلاغت بوده است. البته گاهی بعضی از شعرا اشعار خود را با بلاغت مصنوع درمی‌آمیخته‏اند. در کتاب *الأغانی* شواهد زیادی در این زمینه آمده است و نیز گزارش‌هایی در آن دیده می‏شود مبنی‌بر اینکه اعراب جاهلی بسیاری از اسالیب بلاغی و صور آن را می‏شناختند به گونه‏ای که بعضی از آن‌ها به دلیل مهارت زیاد در این فنون در جایگاه قاضی و داور در بین شعرا قضاوت می‌کردند و شعر اصیل و خوب را از غیر آن جدا می‌کردند و یا معایب آن‌ها را با تکیه بر معیارهای بلاغی (انتخاب الفاظ و معانی و صور شعری) بیان می‌کرند.

در دوره‌های بعد، مباحث بلاغی نه‌تنها به قرآن محدود نشد که شعر و ادب را نیز در بر گرفت. بنابراین، انجمن‌های علمی و ادبی در بازارهای شهرهایی چون کوفه و بصره و یا مساجد آن شهرها چون بازارهای شعر جاهلی به وجود آمدند. در این بازارها علمای حدیث، لغت، نحو، نقد، کلام، قصص، ایام و اخبار عرب جمع می‏شدند و به نقد و بررسی اشعار می‏پرداختند؛ نقدی که بیشتر بر محور نقد لفظی و معنوی شعر استوار بود. این نوع نقد با بلاغت ارتباط مستحکمی داشت و دلیلی دیگر برای وجود مباحث بلاغی در میان محافل ادبی دورۀ اسلامی بود.

در اینجا باید به طبقه‏ای از علما اشاره کرد که در دیوان انشا به منشی‏گری مشغول بودند و در توسعۀ بلاغت نقش مؤثری داشتند. چنان‌که می‌دانیم، دیوان انشا یا رسایل به طور رسمی در اواخر دوران اموی ایجاد شد، ولی در دوره‏های قبل، حتی در زمان حیات پیامبر اسلام، کسانی بودند که آن حضرت ایشان را برای نوشتن نامه‏های دعوت به اسلام انتخاب کرده بودند. این امر در دورۀ خلفای راشدین هم تداوم یافت و آن‌ها برای والیان و فرماندهان سپاه خود در شهرهای اسلامی نامه‌هایی در مورد ادارۀ امور یا عزل و نصب و غیره می‌فرستادند. این نامه‏ها را منشیان مخصوص می‌نگاشتند. این شیوۀ نامه‌نگاری در دورۀ اموی و به‌خصوص در دورۀ عباسی به رشد و شکوفایی کامل رسید. هر کدام از کاتبان در زمینۀ بلاغت از متبحرترین افراد بودند، چرا که اساس نگارش خود را از قرآن کریم و اسلوب عربی قدیم گرفته بودند. جاحظ در مورد شیوۀ کار این کاتبان می‌گوید: «من هرگز کسانی را با روشی بهتر و زیباتر از روش بلاغی کاتبان و منشیان ندیده‏ام که همانند آن‌ها الفاظی زیبا و مأنوس را به کار برده باشند.» حتی ابن ندیم نیز در کتاب *الفهرست* خود فصلی مجزا برای کاتبان، منشیان و آثار تدوین‌یافتۀ آن‌ها اختصاص داده است.

در میان متکلمان معتزلی کسانی چون جاحظ قرار دارند که کتاب *البیان و التبیین* وی اولین کتاب در تاریخ بلاغت و مباحث بلاغی محسوب می‌شود. قرآن و سنت مهم‌ترین مرجع او و سایر متکلمان این فرقه بوده است. فقها و مفسران نیز در رشد بلاغت تأثیر فراوانی داشته‏اند؛ آن‌ها نیز در استنباط احکام دینی و اصول تشریع و قانون‌گذاری اسلامی بر کتاب خدا و سنت متکی بودند.

لغویان، نحویان و راویان از جمله گروه‌های دیگری بودند که به رشد بلاغت کمک فراوانی کردند، چرا که لغویان و نحویان به بحث در زمینۀ الفاظ و دلالات آن‌ها و نیز به لغت و قواعد بیانی آن عنایت فراوانی کردند، مثلاً هنگام ارائه و شرح یک متن ادبی به گوشه‏هایی از مباحث بلاغی نیز اشاره می‌کردند. راویان، که‌عهده‌دار روایات اشعار و اقوال بودند، نیز در موارد استعمال گوناگون یک کلمه یا ایراد معنی واحد به طرق مختلف سخن می‏گفتند و در نهایت به نقش شعرا و تأثیر آن‌ها در رشد و شکوفایی بلاغت باید اشاره کنیم. البته می‌دانیم که در دوران جاهلی و اسلام بازارهای عرب مثل بازار عکاظ در طائف، مربد در بصره و کناسه در کوفه دایر و محل تجمع شعرایی بودند که اشعار خود را در آنجا می‌خواندند. این امر به‌تدریج سبب شد شعرا در رقیق‌کردن الفاظ و دقت در معانی بکوشند تا اشعارشان ایراد کمتری داشته باشد و بدین ترتیب نقادان را وادار کردند تا در شیوه‏های نقد خود و برتری‌دادن شاعری بر شاعر دیگر به شیوۀ نقد الفاظ و معانی آن بیشتر توجه کنند. این نوع فعالیت‏ها و تلاش‏ها سبب شد مباحث بلاغی یکی از مهم‌ترین ارکان کار محسوب شود تا آنجا که کتب ادبی چون *الأغانی* اثر ابوفرج اصفهانی و *العمده* اثر ابن رشیق قیروانی مملو از این ملاحظات بلاغی گشت که از ناحیهٔ شعرا و یا از ناحیهٔ نقادان ابراز شده بود. اهتمام به این امر سبب شد شعر با بلاغت درهم‌تنیدگی عجیبی بیابد. برای مثال، ابن معتز نه‌تنها یک شاعر بلکه یک ادیب بلیغ بود و در بلاغت کتاب *البدیع* را به رشتۀ تحریر درآورده بود. او در مقدمۀ آن کتاب گفته است: «در باب‏های مختلف کتاب خود مطالبی را ارائه کرده‏ایم که آن‌ها را در قرآن کریم، لغت عرب، احادیث رسول خدا (ص)، در سخنان صحابه و اعراب و در اشعار متقدمین یافته‏ایم که محدثین به آن بدیع می‌گویند.»

ذکر این نکته ضروری است که علم بلاغت در هنگام پیدایش دایرۀ بسیار محدودی داشت و در آغاز مثل بسیاری از علوم دیگر با لغت و ادب آمیخته شده بود و محققان علم بلاغت همچون پژوهشگران و محققان لغت و نحو به قرآن کریم و کلام مأثور عرب متکی بودند. از تمامی جنبه‏های مختلف لغوی، ادبی و نحوی کلام بحث می‌شد و خصایص لغت را در مفردات و تراکیب و معانی آن دو منبع جست‌وجو می‏کردند؛ بنابراین تألیفاتی که در آن دوره به وجود آمد تصویری جامع و کلی از مباحث مختلف بود.

به‌تدریج میدان بحث در زمینۀ بلاغت گسترس یافت و شکوفا شد و بعضی از علما توجه و عنایت خاص بدان مبذول داشتند و به تحقیق و بررسی مسائل و موضوعات آن پرداختند تا اینکه نتیجۀ این فعالیت‌ها در کتاب‌هایی گردآوری شد و بدین ترتیب کتاب‌های بلاغت تدوین شد؛ این کتاب‌ها نیز به‌نوبۀ خود راه تکامل و گسترش را طی کردند تا اینکه امروز آثاری در زمینۀ بلاغت به دست ما رسیده که تمامی مباحث و موضوعات آن به طور کامل و مجزا و به نحو احسن بیان شده‏ است.

جاحظ نخستین کسی است که کلمهٔ بدیع را تقریباً در مفهوم بلاغت و نوآوری و تازگی به کار برده ‌است. در واقع، منظور جاحظ فنون بیان بود که امروز از آن‏ها تعبیر به بلاغت می‏کنند. در عصر او، کلمۀ بدیع در میان علما و نویسندگان در مفهوم معانیِ بدیع و عبارات شگفت‏آور و خوشایند به کار رفته ‌است و بیشتر استعاره و تشبیه در نظر بوده ‌است. بعد از جاحظ، ابن معتز کتاب *البدیع* را تدوین کرده است. او نخستین کسی است که برای این تعبیر حد و مرز مشخصی قایل شده و گفته ‌است که مطالب خود را از قرآن، احادیث، کتاب‌های لغت و اشعار قدما نقل کرده ‌است. ابن ‏معتز بسیاری از محاسن کلام و شعر همچون التفات، اعنات، تجاهل‏ ‌لعارف، تشبیه و کنایه و مطابقه را بیان کرده، ولی به اعتقاد او بدیع پنج نوع است: استعاره، تجنیس، مطابقه، رد، اعجاز کلام. آنچه از کتاب *البدیع* ابن ‏معتز نتیجه می‏شود این است که ابن معتز نخستین کسی است که در فن بدیع کتاب نوشته ‌است. مباحثی را که ابن معتز در کتاب *البدیع* بحث کرده‌ مطالبی است که هم‏اکنون در حوزۀ علم بلاغت است و شامل علم بیان و بدیع می‏شود. ابن معتز واضع کلمۀ بدیع به مفهوم امروزی است، زیرا او خود در آغاز کتاب *البدیع* چنین آورده است: «در این کتاب کلمات زیبا و عبارات شیوایی را که در قرآن مجید و احادیث و گفتار صحابه و شاعران پیشین، که نوآوران و محدثان آن فنون را بدیع گفته‏اند، گرد آوردم.» بعد از ابن معتز، قدامه ابن جعفر در کتاب *نقد الشعر* فنون دیگری به این علم اضافه کرد و تعداد آن‌ها را به سی فن رساند. ابوهلال عسکری در کتاب *صناعتین* این علم را گسترش داد و هفت صنعت دیگر از جمله استشهاد و تلطف را به آن افزود و تعداد فنون به سی و هفت رسید. ابن رشیق قیروانی در کتاب *العُمده* و خفاجی در *سرّالفصاحه* هر یک به‌نوعی مفهوم بدیع و محاسن کلام را گسترش دادند. گفتنی است که مرغینانی، صاحب *محاسن‌الکلام*، بیش از دیگران راه ابن معتز را پیش برده و کتاب او مهم‌ترین منبع رادویانی در *ترجمان البلاغه* بوده ‌است. اما هیچ‌یک از آنان علوم ادبی را به طور علمی از یکدیگر جدا نکرده‌اند و این کار را عبدالقاهر جرجانی انجام داده ‌است، هر چند در کار او نیز تداخل فنون ادبی دیده می‌شود و تا زمان سکاکی منظور از کلمۀ بدیع تمام زیبایی‏های لفظی و معنوی بود و کلمۀ بدیع را تقریباً در مفهوم بلاغت و نقد علمی به کار می‏بردند. سکاکی نخستین کسی است که میان علوم بلاغی تفاوت قایل شد و حد و مرز علوم سه‏گانۀ معانی و بیان و بدیع را مشخص کرد. او از انواع فنون بدیعی تحت عنوان محسنات سخن گفت و آن‏ها را به محسنات لفظی و معنوی تقسیم کرد. پس از سکاکی، خطیب‏ قزوینی آنچه را که سکاکی محسنات گفته بود علم بدیع نامید و تقسیم‏بندی علوم بلاغی مشخص و اقسام آن معلوم شد.

از قرن ششم و هفتم توجه به علم بدیع بیشتر شد که اسامه ابن منقذ و ابن ابی‌الاصبع در رأس آن‌ها قرار دارند. اسامه در کتاب *البدیع فی نقد الشعر* از نود و پنج فن بدیعی سخن به میان آورد. ابن ابی‌الاصبع نیز کتاب *تحریر التحبیر* را با تکیه بر چهل کتاب از آثار پیشینیان به نگارش درآورد و به یکی از منابع مهم بدیع تبدیل شد. ابن معصوم مدنی در سرودن بدیعیهٔ معروف خویش به همین کتاب ابن ابی‌الاصبع توجه داشته است، اما تعداد فنون را به یکصد و پنجاه فن رساند ضمن اینکه در شرح بدیعیهٔ خود، یعنی *انوار الربیع فی انواع البدیع*، ابیات سایر بدیعیه‏های پیش از خود را نیز ذکر کرده است.

پژوهش پیشِ‏ رو قصد دارد بازخوانی این میراث ارزشمند و تبیین نقش هر یک از دانشمندان مسلمان در تطور این فنون و نیز اتفاق و اختلاف‌نظرها را از آغاز تا ابن معصوم مدنی در آثار بلاغیانی مانند عبدالقاهر جرجانی، زمخشری، اسامه ابن منقذ، فخر رازی، سکاکی، ابن اثیر، ابن ابی‌الاصبع و ابن معصوم مدنی تبیین کند. ضمن اینکه نظرهای بلاغیانی مثل ابن معتز، قدامه ابن جعفر، ابوهلال عسکری و ابن رشیق نیز موردتوجه خواهد بود. لازم به توضیح است در تقسیم‌بندی و ارائهٔ فهرست مطالب ترتیب کتاب ابن معصوم موردتوجه بوده است؛ لذا فهرست الفبایی یا تقسیم فنون به صنایع لفظی و معنوی خودداری شده است.

الکمال لله وحده